

بررسی نقش بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی (مطالعه‌ی موردی ازبکستان)

سید داوود آقایی^۱ - محمد رضا دمیری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۲۹

چکیده

بنیادگرایی اسلامی به عنوان یک جریان تندرو مدعی بازگشت به اسلام راستین و عدم سازش با دنیای مدرن، در صحنه داخلی کشورها و هم‌چنین در روابط بین‌الملل به عنوان یک تهدید و رقیب جدی در جوامع کنونی تبدیل شده است. یکی از این مناطق دارای جریان‌های مذهبی فعال، منطقه آسیای مرکزی با مرکزیت جمهوری ازبکستان است. بی‌شک در تقویت این جریان‌های اسلامی، گروه‌های اسلامی سایر کشورها، و جریان تندرو طالبان و همین‌طور شرایط داخلی حاکم بر جامعه نقش فعالی داشته است. سوال اصلی پژوهش این است که مهم‌ترین عامل کلیدی در به‌چالش کشاندن حاکمیت سیاسی کشورهای آسیای مرکزی (به ویژه ازبکستان) چیست؟ فرضیه اصلی آن است که بنیادگرایی اسلامی

۱. استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران sdaghaee@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی m.damiri2000@yahoo.com

به عنوان مهم ترین رقیب و تهدید جدی علیه حاکمیت و امنیت این کشورها (به ویژه ازبکستان) است. در این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی با بهره گیری از منابع کتابخانه ای، اسنادی و اینترنتی استفاده شده است. حاصل این پژوهش، تبیین و نشان دادن حضور و نقش بنیادگرایی اسلامی در ازبکستان به عنوان یک واقعیت جدی در ایجاد چالش در مسائل امنیتی - سیاسی این کشور است.

واژگان کلیدی: بنیادگرایی اسلامی، حزب التحریر، جنبش اسلامی، آسیای مرکزی، ازبکستان.

مقدمه

ورود اسلام به منطقه آسیای مرکزی مانند بسیاری از نقاط جهان، با ورود اعراب و جنگ و تصرف برخی نقاط توسط آنان آغاز شد. آشنایی با مکتب اسلام در این منطقه به قرن اول هجری بر می گردد. بعد از ورود اسلام مبلغین مذهبی مسلمان، تأسیس مدارس و محافل علمی را آغاز کردند و به سرعت توسعه و اوضاع فرهنگی و اجتماعی و سیاسی این مناطق را تحت تاثیر اسلام قرار دادند. در دوره های مختلف حکومت های آسیای مرکزی سیاست های متفاوتی نسبت به اسلام شکل گرفته است. اما علی رغم تنگناها و فشارهای مختلف نه تنها از میزان فعالیت های آن ها کاسته نشده بلکه این روند جنبه ی معکوس پیدا کرده است. در دوره تزارها و حاکمیت کمونیست ها نیز دوره های متفاوتی از همکاری و مقابله با اسلام را می بینیم که جنبه ی مبارزه و تقابل به ویژه در دوران کمونیست ها را بیشتر نشان می دهد. آن ها در بعضی از مقاطع زمانی حتی به اسلام رسمی که مورد حمایت دولت (خودشان) بود توجهی نکردند و بسیاری از محاکم شرعی، مساجد و مدارس مذهبی را تعطیل نمودند. بنابراین از دوران استالین تا

گورباچف قبض و بسط سیاست‌ها را بر فعالیت حرکت‌های اسلامی شاهد هستیم. اما با آمدن گورباچف و ایجاد فضای باز سیاسی و اقتصادی به نوعی فضا و روزنه برای حرکت‌های اسلامی باز شد (هر چند قبل از آن پیشینه مبارزاتی علیه حاکمیت جمهوری‌ها به ویژه ازبکستان داشته‌اند). احیای اسلام در آسیای مرکزی هم زمان با طرح پروستوریکای گورباچف شتاب بیشتری گرفت و بعد از فروپاشی شوروی با شدت بیشتری دنبال شد. طی این زمان روشن‌فکران مسلمان جایگاه مهمی در ازبکستان به دست آوردند و درصد تجدید ساختارهایی برآمدند که توسط روس‌ها نابود شده بود مانند؛ ساخت مساجد، مدارس علمیه، شرکت در صفوف طولانی نمازجمعه، اعیاد اسلامی، تبلیغات و... (آکینر، ۱۳۸۳: ۱۲۰). با توجه به فضای باز شده نوعی قدرت مانور و آغاز تلاش جدی برای فعالیت اسلام خواهان در قالب بنیادگرایی در کشور ازبکستان که در سال ۱۹۹۱ به استقلال رسید، به وجود آمد؛ لذا در این میان این پرسش اصلی مطرح می‌شود که آیا بنیادگرایی اسلامی توانسته است در راستای افزایش قدرت و نفوذ خود زنگ خطر و تهدیدی جدی علیه حاکمیت برای این جمهوری‌ها به ویژه ازبکستان باشد؟

فرضیه اصلی آن است که بنیادگرایی اسلامی به عنوان مهم‌ترین رقیب و تهدید جدی علیه حاکمیت و امنیت این کشورها (به ویژه ازبکستان) است. در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، اسنادی و اینترنتی استفاده شده است.

تعریف مفاهیم

کلمه ی بنیادگرایی برگرفته از کلمه لاتین «Fundamentum»، به معنای شالوده و اساس است. معادل این واژه در زبان عربی «الاصولیه» به معنای بازگشت به اصول و مبانی است (خسروی، ۱۳۸۵: ۱۲۲). اصطلاح بنیادگرایی تا پیش از دهه ی هفتاد میلادی رواج چندانی در دنیای معاصر نداشت اما پس از پیروزی انقلابی اسلامی ایران جهان اسلام شاهد خیزش و بیداری اسلامی و فرآیندهایی شد که رفته رفته اصطلاح بنیادگرایی یا اصول‌گرایی برای این پدیده ی نوین رایج شد. باید به این نکته اشاره کرد که هنوز در بین صاحب نظران در مورد علل ریشه‌های بنیادگرایی، نقاط اشتراک و افتراق بنیادگرایی مذهبی و این که چه تعریفی کامل راجع به بنیادگرایی می‌توان ارائه داد، دیدگاه واحدی وجود ندارد. با وجود معانی گوناگون بنیادگرایی تنها ویژگی مشترک این کاربرد را می‌توان تقابل آن با مدرنیته غربی عنوان کرد و برجسته‌ترین ویژگی بنیادگرایی این است که به دنیای نوین پشت می‌کند (اندروهی وود، ۱۳۷۹: ۵۱۰). لفظ بنیادگرایی اسلامی منشاء غربی داشته و مفهوم بنیادگرایی از کشورها و پژوهش‌های غربی (۱۹۱۵-۱۹۱۰م) وارد جهان اسلام شده است. به طور کلی تعاریف و برداشت‌های متفاوتی از پدیده بنیادگرایی اسلامی شده است؛ به عنوان مثال، الیور رُی بنیادگرایی اسلامی را به معنای بازگشت به اعتقادات راستین دین می‌داند. این پدیده خود به قدمت اسلام است و گرایش‌های معاصر که نوبنیادگرایی خوانده می‌شود، مدرنیسم فنی فرهنگ زدایی شده را با گرایش‌های سنتی ترکیب می‌کند تا با اسلام سنتی و فرهنگ مدرن غربی و جهانی شدن مخالفت کند (Oliver Roy, 2004: 1).

فضیل ابوالنصر معتقد است که بنیادگرایی دعوت به نوگرایی می‌کند و گرفتن ابزار دانش و علم را به معنای غرب‌گرایی نمی‌داند و خود را وام‌دار تمدن

و فرهنگ غرب نمی‌انگارد. بنابراین بنیادگرایی با این که با نوگرایی موافق است اما غرب‌گرایی را مردود می‌شمارد (فضیل ابوالنصر، ۱۳۷۸: ۴). ساموئل هانتینگتون می‌نویسد: بنیادگرایی اسلامی ریشه در ناخرسندی مسلمانان از تهاجم و سلطه بی‌رحمانه فرهنگی غرب بر کشورهای اسلامی دارد و بی‌گمان یکی از راه‌های احیای دوباره اسلام، واکنش در برابر غرب است (احتشامی، ۱۳۸۱: ۲۵۰-۲۴۹). شیرین هانتز بنیادگرایی را به معنای به کار گرفتن قوانین به گونه‌ای اصلی و ناب می‌داند و معتقد است آن چه بنیادگرایی اسلامی را متمایز می‌سازد و مایه تهدید آمیز بودن آن می‌شود برداشت‌های یکسره سیاسی و ایدئولوژیک آن است (Hunter shirin, 2011: 189). هرایی دکمیجان معتقد است بنیادگرایی اسلامی در تجلی معاصرش، ارائه دهنده وحی، سنت و رویه‌ای است که به پیامبر باز می‌گردد، بر اساس تعبیر گزینشی دوره‌های تاریخی اسلامی استوار است (دکمیجان، ۱۳۷۷: ۱۷۵). بابی سعید می‌نویسد: بنیادگرایان اسلامی کسانی هستند که برای تفکر درباره سرنوشت‌های سیاسی خویش از تعبیر اسلامی استفاده می‌کنند و آینده سیاسی خود را در اسلام می‌بینند (بابی سعید، ۱۳۷۱: ۱۲). حمید احمدی معتقد است؛ منظور از بنیادگرایی دینی اشاره به گروه‌هایی است که بنا به دلایلی با فرآیندهای حاکم بر شرایط روز مخالفت می‌کنند و با ارجاع به بنیادهای اصلی دین خود نوعی جامعه‌ای ایده‌آل ذهنی ترسیم می‌کنند و وضعیت موجود را به دلیل عدم تطابق با آن جامعه‌ی ایده‌آل به نقد می‌کشند. بنابراین بنیادگرایی نگاه حسرت‌گونه‌ای از شرایط مدرن به شرایط اولیه و پیشین است، بنیادگرایان قصد زنده کردن بنیادهای غیرقابل نقد و مقدس را در روزگار مدرن دارند (احمدی، ۱۳۸۰: ۲۰۲). در نتیجه ویژگی‌های کلی بنیادگرایی را می‌توان؛ رد صریح یا ضمنی عقل و اجتهاد، مخالفت با ابتکار و نوآوری، جمود، قشری‌گری، تحجر،

محافظه‌کاری، سنت‌گرایی و رجوع به سنت، تمامیت‌گرایی، مطلق‌نگر بودن، نفی کثرت‌گرایی، استفاده از زور و ابزار و ... اشاره کرد.

مبانی نظری و فکری بنیادگرایی اسلامی

الف - نهضت سلفیه

نهضت سلفیه نهضتی است که برگشت به اصل و رفتارپیشینیان را سرمشق قرار می‌دهد. مبانی نظری این نهضت بیشتر به اندیشه‌های ابن تیمیه (۷۲۸-۶۶۱ ه.ق) و ابن الجوزیه (۷۵۱-۶۹۱ ه.ق) از علمای حنبلی باز می‌گردد. البته پیش از ابن تیمیه کسانی بوده‌اند مانند احمد بن حنبل (۲۴۱ ه.ق) که از رویت فساد و انحراف مسلمین از شیوه سلف صالح دچار پریشانی و اضطراب شده بودند و در آثار خود، مسلمانان را به اسلام نخستین (الدین العتیق) فرا می‌خواندند. این نهضت سلفی به سختی طرفدار اندیشه خلوص مذهب و پیراستن دین از بدعت‌هاست که علاوه بر تکیه بر قرآن و سنت، به سیره و سلف صالح نیز استناد می‌کنند به همین علت به سلفیه معروف شده‌اند. آن‌ها اعتقاد دارند که عقاید به همان شکل که از صحابه و تابعین رسیده، باید از کتب و سنت استخراج شود و با اجتهاد علما مخالفند. طریقه‌ی سلفیه نوعی تجدد در مذهب حنبلی و وهابی محسوب می‌شود. پیروان آن معتقدند که قطع نظر از صنایع و فنون جدید، مسلمین نباید چیزی از فرهنگی‌ها اخذ و اقتباس کنند. در واقع سلفیون در عین حال که می‌کوشند در همه امور، قرآن را با علوم جدید منطبق جلوه دهند، همه جا نیز مسلمین را به رجوع به توحیدمحض قرآنی و اجتناب از بدعت‌هایی که پس از عهد سلف صالح در میان مسلمین پدید آمده است، دعوت می‌کند. در واقع نهضت سلفیه در راستای اصلاحات اخلاقی- فرهنگی- عبادی و سیاسی به بازگشت به اصول اولیه و راستین حیات اسلامی معتقدند و این ویژگی یکی از خصوصیات عمده نهضت

سلفیه است. سلفی‌ها معتقدند اگر مسلمانان می‌خواهند به سیادت گذشته دست یابند و در دنیا و آخرت به سعادت برسند باید اصول زیر را راهنمای خود سازند: قرآن؛ سنت؛ شیوه سلف صالح؛ رد تقلید؛ تمایز ضروری میان عبادات (=قوانین و نوامیس) و عادات (=شرایع) (حلبی، ۱۳۸۴: ۹۵-۷۲). ابن تیمیه را به این دلیل پایه گذار نهضت سلفی نامیده اند که بازگشت به صدر اسلام و زدودن اضافات شعاری، کلامی، فلسفی، منطقی، عقلی، تجربی و... را در طول تاریخ از واجبات تلقی می‌کرد (قادری، ۱۳۷۸: ۱۵-۱۴). از طرفی اهل حدیث نیز که دنباله رو خط احمدبن حنبل بوده با تکیه بر ظواهر کتاب و سنت با هرگونه گرایش‌های عقلی کلامی نو مخالف بودند و روش فکری آن‌ها متعلق به کسانی بود که حدود درک و فهم افراد مسلمان در مسائل علمی یا عمل را محدود به آن می‌کردند که مردم زمان پیغمبر فهمیده و یا عمل کرده بودن (بی‌نا، ۱۳۸۴: ۴۹۲). اصحاب حدیث به رأی قیاس و استحسان در مسائل فقهی توجه داشته‌اند، سخت مخالف عقل بودند و بر ظواهر قرآن و نقل اخبار و روایات و احادیث تکیه می‌کردند (البلوطی، ۱۳۷۵: ۱۷۵)

ب- سید جمال الدین اسد آبادی و محمد عبده

از نظر محققان شعار «سلفیه» نخست در مطبوعات مصر مطرح شد؛ آن‌گاه که مصر به اشغال انگلستان در آمد و گروهی از مصلحان مانند سید جمال الدین اسد آبادی (۱۳۱۶ه.ق) و شیخ محمد عبده (۱۳۲۳ه.ق) در مقابل هجوم فرهنگ و تمدن غرب، تصور کردند که راه رهایی از چنگ اشغال‌گران این است که در مقابل گروهی که فریب فرهنگ غربی را خورده و بیشتر در آن‌ها هضم شده بودند، مردم را به همان اسلام پیشینیان دعوت کنند. برای این که حرکت خود را با شعار

زیبا، همراه کنند شعار «سلفیه» را انتخاب کردند تا بگویند ما پیرو اسلام راستین قرون نخستین هستیم؛ ولی آنان از احیای این مکتب، هرگز قصد تکفیر دیگران یا ایجاد شکاف در میان مسلمانان را نداشتند، بلکه از روی خوش بینی به صحابه و تابعان، این جریان را ترویج کردند. در سال ۱۹۲۹ میلادی که جمعیت «اخوان المسلمین» در مصر تشکیل شد، آن‌ها نیز به این جریان رغبت نشان دادند و خیال کردند پیروی از گروه‌های نخستین اسلامی-صحابه و تابعین- نجات بخش امت اسلامی است؛ ولی در عین حال به همه فرقه‌ها، روی خوش نشان داده، غالباً به مسایل سیاسی و در راس آنان تاسیس حکومت پرداختند؛ اما سلفی‌گری در نجد که خود را وارث محمد بن عبدالوهاب می‌دانست، موجی از تندروری و سخت‌گیری به راه انداخت و کم‌کم به تکفیر همه مسلمانان به ویژه شیعیان پرداخت (سبحانی، روزنامه اطلاعات: ۱۳۹۰). سیدجمال الدین اسدآبادی (۱۸۳۸-۱۸۹۸) و محمد عبده (۱۸۴۹-۱۹۰۵) هر دو برای وحدت مسلمانان و زدودن اختلافات مذهبی و فرقه‌ای، آگاهی آنان در گذشته افتخارآمیزشان و هوشیاری در دنیای جدید و احیای مذهب فعالیت کردند. هدف اساسی آنان دعوت مسلمانان به اتحاد و ارشاد آنان به احکام قرآن و تجدید روح نخستین اسلام و نجات کشورهای مسلمانان شرق از نفوذ غرب و ذلت استعمار بود. آن‌ها علت عقب ماندگی مسلمانان را ناشی از اعمال مسلمانان و بی‌توجهی آنان به احکام اسلام دانسته که از ذات اسلام برنخاسته است (قادری، ۱۳۸۰: ۲۱-۲۱) و از دیدگاه آنان تنها راه علاج بیماری ملت‌های اسلامی آن است که مانند گذشته به قواعد اصلی دین خویش برگردند و حول قرآن و سنت وحدت یابند. شعار کلیدی و اصلی آن‌ها عبارتند از:

-پیراستن عقیده‌ی مسلمانان از خرافات و بدعت‌ها و بازگشت به اسلام

اصیل و اصول اولیه؛

- وحدت و همبستگی مسلمانان در برابر خطر سلطه ی فرهنگی و سیاسی

غرب

- و هماهنگ کردن تعالیم و رهنمودهای دینی با عقل و مقتضیات زمان. البته باید اشاره کرد که اندیشه‌های سید جمال و محمد عبده در شاخه ی دوم جریان اصلاح طلبی دینی بر هم گامی عقل و اجتهاد و ابتکار و نوآوری علوم جدید تاکید دارند (موثقی، ۱۳۸۶: ۱۳۸-۱۳۶).

ج- وهابیت

بنیان گذار و پیشوای وهابیت، شیخ محمد بن عبدالوهاب نجدی (۱۲۰۱- ۱۱۱۵ه.ق) بود که خود را سنی و پیرو مذهب احمدبن حنبل می داند. آنان پیروان خود را الموحدون (یکتا پرستان) و مذهب یا طریقه خود را محمدیت (=ائین محمد) نامیده اند. اما اصلاح وهابی گری و وهابیت توسط مخالفین آن ها بدان نسبت داده شده است. عقاید عمده ی این نهضت مبارزه برای انداختن همه بدعت هایی بود که به ویژه پس از سده ی سوم هجری در حوزه کشورهای اسلامی رسیده بود به نحوی که امت اسلامی بتوانند تنها به مرجعیت مذاهب چهارگانه فقهی و صحاح سته اهل سنت پای بند باشند. از طرفی وهابیون نسبت به عبادات و آداب و رسوم سنتی و اخلاق و فرهنگ موجود مسلمانان قیام کردند و به تاثیرات جدید ناشی از ورود علم و فرهنگ غربی توجهی نداشتند. ریشه های فکری جریان وهابیت به اندیشه های احمدبن حنبل و ابن تیمیه ، هم چنین خوارج و اهل حدیث بر می گردد. از طرفی چندین متفکر و مصلح بزرگ دینی- سیاسی مسلمان نیز در حقیقت به نحوی از سلف گرایی مذهب وهابیت متأثر بوده اند و یا خود در آن تاثیر داشته اند؛ از قبیل سیدجمال الدین اسدآبادی، شیخ

محمد عبده، رشید رضا و... اما این بزرگان نه سلفی بودند و نه به وهابگیری توجه عمیق داشتند. این جریان از نظر روحیه و خط مشی بسیار شبیه جریان خوارج صدر اسلام بود، هر چند که به ظاهر مخالف آن بود این جنبش مخالف با عقل، اجتهاد، فلسفه، تفسیر قرآن، تصوف، عرفان و هرگونه نوآوری به عنوان بدعت هستند و خط مشی آن‌ها اکنده از جزمیت، جمود، قشری‌گری، سطحی‌نگری، جزیی و فرعی‌نگری ب هشدت رایج است. این جنبش با همراهی خاندان آل سعود در قرن بیستم توانست با به دست آوردن حکومت در عربستان و با تزریق دلارهای نفتی در اقصی نقاط کشورهای اسلامی به تبلیغ وهابیت پردازد. با توجه به گستردگی این جنبش و نقش و نفوذ آن، بحث در باره ی آن خارج از موضوع این مقاله است و خود نیاز به تحلیل مفصل دارد. اما در یک نگاه کلی محورهای اصلی این نهضت را می‌توان این چنین بیان کرد:

- مبارزه با شرک و خرافات و بازگشت به اسلام سلف و سلف صالح؛

- مساله وحدت و خلافت دینی - عربی و ضدیت با ترکان عثمانی؛

- و دشمنی با شیعیان (موثقی، ۱۳۸۷، ۱۷۷-۱۶۱).

کوتاه سخن آن که وهابیت یکی از بارزترین نموده‌های بنیادگرایی بود که به رغم شعارها و داعیه‌های اصلاحی و اسلامی، به سبب عدم تفکر، ذهنیت اجتهادی، انتقادی و انقلابی و هم چنین به علت ماهیت واپس‌گرا به سمت سنت‌گرایی و محافظه‌کاری سنتی پیش رفت و به رکود و جمود و تحجر و قشری‌گری که از مشخصه‌های اسلام امریکایی است، در جهان اسلام دامن زد.

نکته کلیدی که باید به آن اشاره کرد این است که بین بنیادگرایی و اصلاح طلبی دینی (اسلام سیاسی) باید تفاوت و تفکیک قائل شد، چرا که جریان اصلاح طلبی دینی بر مسائلی چون عقل‌گرایی، اجتهاد، تطابق مسائل با

زمان، گرفتن اندیشه‌های مثبت غربی و به نوعی آموزش و یادگیری علوم معاصر را مدنظر قرار می‌دهد (حسین زاده؛ ۱۳۸۶: ۱۱). اسلام سیاسی بیش از آن که جنبشی ضد مدرن باشد ظهورش در مدرنیته قابل فهم است و اصطلاحی است که به دنیای مدرن تعلق دارد، کسانی چون اسپوزیتو^۱، و جیمز پیسکاتوری، از جمله این نظریه پردازانند. اما با این وجود اصلاح طلبی دینی (اسلام سیاسی) از حیث معرفت‌شناسی با بنیادگرایی گره می‌خورد و یک نوع ملازمه بین بنیادگرایی و اسلام سیاسی وجود دارد (فیرحی، ۱۳۸۳/۱۱/۱۹). اما بنیادگرایی دینی، ویژگی‌های اسلام سیاسی را ندارد. بنابراین با توجه به تعاریف و ویژگی‌های که برای بنیادگرایی و اصلاح طلبی دینی ذکر شد می‌توان جریانات موجود در آسیای مرکزی با توجه به نوع تفکر و مواجهه با پدیده‌های غرب و هم چنین نوع ابزارهای به کارگیری، به ویژه در ازبکستان که مطالعه موردی ما است در قالب بنیادگرایی اسلامی و سلفی‌ها (نه اصلاح طلبی دینی) گنجانند و بررسی کرد که به طور کامل به آن اشاره می‌شود (موسوی، ۱۳۸۳: ۱۱۰-۱۰۷).

چگونگی ورود اسلام به آسیای مرکزی و روند شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی

آشنایی با اسلام و توسعه‌ی آن در منطقه آسیای مرکزی به قرن اول هجری بر می‌گردد. یعنی زمانی که شهر مرو در سال ۲۲ ه.ق به تصرف مسلمانان درآمد و پس از تسخیر به دستور عبد... بن عامر اسلام وارد آسیای مرکزی شد (ورهرام؛ ۱۳۷۲: ۶۴-۶۰). پیشینه‌ی تاریخی اسلام در آسیای مرکزی پس از تصرف ایران به دست سپاهیان اسلام و گسترش آن به منطقه آسیای مرکزی شکل گرفت و

1 Esposito
2 Poscatori

اوضاع فرهنگی و اجتماعی و سیاسی این مناطق تحت تاثیر اسلام قرار گرفت. بعد از ورود اسلام به این منطقه دوران شکوفایی تمدن در ماوراءالنهر شروع گردید. بعد از ورود اسلام، مبلغین مذهبی مسلمان تأسیس مدارس و محافل علمی را آغاز و به سرعت توسعه دادند (تکمیل همایون؛ ۱۳۷۴: ۵۵-۱۹، ۱۲۶-۱۲۵)، اما ورود روس‌ها در قرن ۱۹ موجب اختلاف و درگیری مردم منطقه به دلیل پیچیده شدن هویت ملی - اسلامی شد. در زمان غوریان، غزنویان، مغولان و... سیاست‌های متفاوتی در این راستا با اسلام شکل گرفت (کولایی؛ ۱۳۸۴: ۱۷-۱۵). وضعیت مسلمانان در دوره‌ی تزارها با وجود منابع و اطلاعات اندک پیرامون اسلام در زمان تزارها در حدود قوانین وقت کاملاً آزادی عمل داشته و هیچ گونه مانعی برای فعالیت دینی مسلمانان روسیه وجود نداشته است (شیرازی، ۱۳۷۰: ۵۶)، هر چند ممکن بود آن‌ها با اسلام سیاسی دشمنی داشته باشند اما با اسلام انفرادی و ظواهر عبادی آن هیچ‌گونه دشمنی نداشتند. بلشویک‌ها هم در یک نگاه کلی در آغاز زمان استقرار حکومت کمونیستی بر عدم تعارض اسلام و کمونیسم در نواحی مسلمان‌نشین تاکید می‌کردند ولی پس از تحکیم اقتدار خود مبارزه گسترده‌ای را با اسلام آغاز کردند. زیرا طبق آموزه‌های مارکسیستی، دین از نمادهای ارتجاع و عقب‌ماندگی تلقی گردید و بسیاری از محاکم شرعی و مساجد و مدارس مذهبی تعطیل و از میزان آن‌ها در زمان استالین تا زمان رهبری گورباچف کاسته شد (کولایی، ۱۳۸۴: ۳۷)، سرانجام آن‌که با روی کار آمدن گورباچف (آخرین رهبر دوران شوروی) و اجرای برنامه‌های اصلاحات اقتصادی (پروستوریکا) و توسعه سیاسی (گلاسنوست)، روزنه و فضای جدیدی برای فعالیت‌های مسلمانان و اماکن آن‌ها صورت گرفت و زمینه‌ی ظهور و حرکت‌های اسلامی به ویژه پس از فروپاشی شوروی را هموار ساخت. در ارتباط

با وضعیت اسلام و مسلمانان در هریک از این جمهوری‌ها باید گفت عمده‌ترین ادیان در این کشورها اسلام و مسیحیت است. پیشینه‌ی جریان‌ات و حرکت‌های اسلامی در آسیای مرکزی به قیام باسماچی‌ها (راهزنان) برمی‌گردد. بنابراین حرکت‌های اسلامی در آسیای مرکزی به جهت سرکوب شدید حکومت شوروی دارای سابقه طولانی نیستند، این حرکت‌ها در ابتدای تشکیل حکومت شوروی (۱۹۱۷-۱۹۲۰)، تحت عنوان باسماچی‌ها سرکوب می‌شدند. (البوطی، ۱۳۷۵: ۲۷۹). در این راستا ازبکستان به عنوان یکی از جمهوری‌های آسیای مرکزی دارای گروه‌های بنیادگرا فعال قابل تامل است، زیرا مسلمانان در این کشور (ازبکستان) ۸۸ درصد (۱۵ درصد شیعه مابقی سنی)، ارتدوکس ۹ درصد و یهود - پروتستان و کاتولیک و بهایی ۳ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند. از طرفی دولت ازبکستان با توجه به بافت پیچیده مذهبی دولت، سکولار بوده و حامی جدایی دین از سیاست است (لفورکی، میر رضوی ۱۳۸۳: ۲۸۴).

گرایش‌های مذهبی - اسلامی در منطقه‌ی آسیای مرکزی

الف: اسلام سنتی

در این نوع از اسلام یک تعهد مذهبی از التزام به حفظ سنت‌های نیاکان وجود دارد که به طرق مختلف قابل توصیف بوده و در برگیرنده درجات متفاوتی از آیین‌های مذهبی است. در این گروه مردم بیشتر به مساجد می‌روند و کم و بیش واجبات خود را انجام می‌دهند و در واقع وجه فردی دین را اعمال می‌کنند، اما به مسائل اجتماعی آن کار ندارند (محمدی، ۱۳۸۵: ۲۲).

ب: اسلام تندرو (بنیادگرا)

شامل گروهی خاص و فعالی هستند که در صددند تا به قول خود تحریفات حاصل و موجود در اسلام را بزاینند و به نوعی به اسلام ناب گذشته و دست نخورده برگردند. جنبش‌های اسلامی در ازبکستان در این دسته جای می‌گیرند، که در تاجیکستان این روند یعنی اسلام بنیادگرا یکی از عوامل بروز جنگ داخلی بوده است. کانون این نوع از اسلام از گذشته‌های دور در دره فرغانه شکل گرفته است و بهترین نمونه این نوع از اسلام را می‌توان در فعالیت‌های حزب التحریر و جنبش اسلامی ازبکستان مشاهده کرد. این جریان از دهه ۱۹۹۰م به بعد روند افراط‌گرایانه‌ای به خود گرفته است و هم‌چنان به فعالیت خود ادامه می‌دهد. این جریان خواهان سرنگونی رژیم‌های آسیای مرکزی و برپایی حکومت اسلامی به شیوه خلفای راشدین و اجرای شریعت است و در این میان رهبران حکومت‌های آسیای مرکزی به ویژه دولت ازبکستان، بنیادگرایی اسلامی را مهمترین رقیب خود یافتند (وصالی مزین، ۱۳۸۵: ۵۶-۵۵). بنابراین بنیادگرایی اسلامی به یک نیروی اجتماعی - سیاسی قدرتمند در آسیای مرکزی به ویژه در ازبکستان تبدیل شد و با وجود نارضایتی عمومی، بی‌ثباتی و بحران‌های اقتصادی به نظر می‌رسد تقاضای مردم برای اسلام مبارز افزایش یابد.

ج-اسلام رسمی

دیگر گرایش موجود در آسیای مرکزی، اسلام مورد حمایت دولت یا همان اسلام رسمی می‌باشد که از دهه ۱۹۴۰م در اتحاد شوروی نهادهای خود را به صورت محدود به وجود آورد. این نوع اسلام از جهت مشروعیت‌بخشی و پرکردن خلاء ایدئولوژی (بی اعتباری مارکسیسم) و فعالیت‌های آنها کاملاً کنترل شده و مجاز تعریف شده بود (کولایی، ۱۳۸۴: ۱۹۶). باید اشاره کرد افراطی‌ترین

نمونه کنترل اسلام در ازبکستان شکل می‌گیرد (آکینر: ۱۲۳-۱۲۱) رهبران منطقه به زودی دریافتند که اسلام بخشی از حیات فرهنگی - سیاسی و اجتماعی جامعه را تشکیل می‌دهد و به عنوان یک عامل قدرتمند هویت فردی و جمعی توانسته ایفای نقش کند. نقش ضروری اسلام در بالاترین سطح در ازبکستان احساس می‌شود. تجدید نظر و بازنگری در قانون ۱۹۹۱م ازبکستان - که در سال ۱۹۹۸م انجام شد - نشانگر سخت‌گیری بسیار شدید دولت ازبکستان نسبت به فعالیت‌های اسلامی است.

بررسی بنیادگرایی اسلامی در ازبکستان

بنیادگرایی اسلامی در ازبکستان بدون شک رقیب مهم و جدی علیه حاکمیت و امنیت این کشور است. اسلام مبارز در ازبکستان کمتر با آرمان‌های یک فرقه مرتبط بوده و بیشتر مربوط به شرایط اجتماعی - اقتصادی و سیاسی است. طبق نظر هالی کارتنر^۱ رئیس بخش اروپا و آسیای مرکزی سازمان دیده‌بان حقوق بشر، دولت ازبکستان همه مسلمانان را به یک چشم نگاه می‌کند چه آنان که نیت جنایت‌کارانه دارند و چه آن‌هایی که فقط ریش دارند و به مسجد می‌روند (تاماراما کارانکو، ۱۳۷۹: ۲۵۶). نزدیک‌ترین چالش عقیدتی که بخصوص برای آسیای مرکزی تصور می‌شد احیای بنیادگرایی اسلامی بود. در حال حاضر هیچ گروه غیر مذهبی مخالف دولت در عرصه سیاسی ازبکستان وجود ندارد در چنین شرایطی بنیادگرایان اسلامی به ویژه جنبش اسلامی ازبکستان و حزب التحریر به تنهایی گزینه موجود برای جانشینی نظام در آینده نزدیک تبدیل شده اند (Mulladzhenov.Ibid) نحوه ارجاع دارای ایراد است.

اتحادیه‌های اقتصادی و جمهوری‌های آسیای مرکزی نگرانی جدی خود را از رشد بنیادگرایی اسلامی در منطقه اعلام کردند. انفجار بمب در تاشکند در ۱۶ فوریه ۱۹۹۹ تنشی در ازبکستان ایجاد کرد که باعث وخیم‌تر شدن اوضاع سیاسی در ازبکستان شد. در پی تدابیر دولت ازبکستان علیه بنیادگرایان مسلمان، بسیاری از مسلمانان گریخته و در کشورهای همسایه مثل قرقیزستان موضع گرفتند و تعدادی از مردم از جمله خارجی‌ها را به گروگان گرفتند و جنگ را به فراسوی مرزهای ازبکستان توسعه دادند (عبدالکریم، ۱۳۷۹: ۱۰۵) هرچه مقامات دولتی محدودیت بیشتری بر آزادی‌های عمومی اعمال کردند برعکس عامه‌ی مردم بیشتر هوادار گروه‌های اسلامی شدند. در میان جمهوری‌های آسیای مرکزی، ازبکستان با تهدید امنیتی بیشتری در برابر شورش شبه نظامیان مسلمان روبروست و از این نظر تاجیکستان در مقام دوم قرار دارد. اسلام کریم‌اف رییس‌جمهور ازبکستان مکرراً اظهار داشته است که کشورش در معرض تهدید استقرار یک دولت اسلامی از طریق شکست دولت وی قرار دارد.

اما این که چرا حرکت‌ها و جنبش‌های اسلامی در قالب بنیادگرایی اسلامی (یعنی مباحث مربوط به اسلام و اسلام‌گرایی) در دوره پس از فروپاشی شوروی در ازبکستان نسبت به سایر جمهوری‌های آسیای مرکزی بیشتر است؟ یا به عبارتی چرا بنیادگرایی اسلامی در کشور ازبکستان متمرکز شده و حاکمیت این کشور را به چالش و خطر می‌اندازد؟ در پاسخ به این سوال می‌توان به عواملی زیر اشاره کرد:

پیوند تاریخی با اسلام و آشنایی مردم این منطقه با اسلام از قرون گذشته؛ جمعیت زیاد این جمهوری (ازبکستان) نسبت به سایر جمهوری‌ها؛ واقع شدن بخش مهمی از دره فرغانه در خاک این کشور (ازبکستان)؛ سیاست‌های خصمانه

دولت در ارتباط با مسائل اسلامی و مسلمانان و تحت کنترل در آوردن فعل و انفعالات مسلمانان؛ نفوذ مبلغین مذهبی اسلامی در ازبکستان، (آکینر، ۱۳۸۳: ۱۳۴) حضور فعال دو کشور پاکستان و عربستان و تزریق دلارهای نفتی و تاسیس مدارس (Edward.Walker2001p2) طالبان و حضور آن در منطقه آسیای مرکزی به ویژه در ازبکستان بعد از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ م؛ تأثیر شبکه های اینترنتی و رایانه ای؛ نقش اسلام کریم اف و مواضع و برخورد آن با فعالیت های بنیادگراها و در پیش گرفتن استراتژی سرکوب شدید (مثل ممنوعیت نوع لباس پوشیدن مذهبیون، ممنوعیت ریش گذاشتن، ممنوع کردن بلندگوها در مساجد، زندانی کردن بعضی از شخصیت ها گرفته تا به تصویب رساندن بعضی از قوانین در افزایش مدت ریاست جمهوری از پنج سال به هفت سال) و در ارتباط با فعالیت بنیادگراها و در پیش گرفتن استراتژی پذیرش و سازش توسط برخی جمهوری ها مثل تاجیکستان در ارتباط با نهضت اسلامی که به یک حزب قانونی تبدیل شد، و در نهایت به ناکارآمدی دولت و عدم توسعه سیاسی و تمرکزگرایی (Baran Star. 1: Fredrich, and E.Cornll 2009)، اشاره کرد. دلایل مهمی که حزب التحریر خاستگاه خود را در کشور ازبکستان قرار داده است عبارتند از: ۱- از نظر حزب، رییس جمهور ازبکستان اسلام کریم اف یک یهودی است؛ ۲- استفاده از روش سرکوب گرایانه اسلام کریم اف علیه مخالفین؛ ۳- جایگاه بسیار مهم ازبکستان در تاریخ اسلام؛ ۴- واظهارات شفاهی کریم اف که از حزب التحریر به نام سازمان «وهابی» نام برده است (Samantha Berletich, 2008).

لذا در این راستا لازم به نظر می رسد به مهمترین جنبش های اسلامی که عاملان این جریان هستند یعنی جنبش اسلامی و حزب التحریر در ازبکستان، اشاره شود:

جنبش اسلامی ازبکستان

این جنبش در سال ۱۹۹۶م پس از جدایی از نهضت اسلامی تاجیکستان به رهبری عبدالویچ یلداش اف معروف به طاهر یولداش اف که نقش فکری و مذهبی داشت به همراه جمعه بای احمد زانوچ خوجیو معروف به جمعه نمنگانی در نقش فرماندهی - نظامی تشکیل گردید و از مجموعه نیروهای ازبکی که با حزب سراسری احیای اسلامی آشنا شده بودند، شکل گرفت. چهره‌ی شاخص دیگر این حزب محمد صادق است و خارج از ازبکستان یعنی در لیبی و عربستان اقامت دارد (الحق النور، ۱۳۷۳: ۷۳-۷۲). این جنبش اسلامی یکی از عناصر متمایل به وهابیت در ازبکستان به شمار می‌رود. محل استقرار آن‌ها دره حاصل‌خیزی به نام فرغانه است که شهرهای نمنگان و اندیجان در آن به عنوان پایگاه‌های اصلی اسلام‌گرایی مطرح هستند. دخالت مؤثر جمعه نمنگانی در قاچاق مواد مخدر از افغانستان به آسیای مرکزی و از آن طریق به روسیه و اروپا در کنار کارهای تجاری دیگر در همان حال که امکانات مالی گسترده‌ای را برای جنبش اسلامی به وجود آورد، بهانه کافی در اختیارات دولت اسلام کریم اف قرار داد که به سرکوب جنبش اسلامی پردازد. این حزب متهم به درگیری مسلحانه و سوء شهرت است و در جریان جنگ داخلی تاجیکستان (۱۹۹۷-۱۹۹۲) نیروهای فعال خود را در اختیار حزب نهضت اسلامی تاجیکستان قرار داد اما پس از انعقاد قرارداد پیمان صلح در تاجیکستان (۲۳ دسامبر ۱۹۹۶ م)، مورد حمایت مخالفین دولت تاجیکستان قرار گرفت و نیروهای حرکت اسلامی از طریق تاجیکستان وارد ازبکستان و دره فرغانه شدند. اما با اقدامات سخت ارتش ازبکستان روبرو شدند و دولت ازبکستان با مین‌گذاری مرزهای خود با تاجیکستان و بستن راه‌های زمینی و حمله هوایی مانع تجمع نیروهای حرکت اسلامی در خاک ازبکستان شد

و مقابله سختی را با جنبش اسلامی ازبکستان آغاز نمود (موسوی، ۱۳۸۲: ۱۲۲-۱۲۱). این حزب از طرف دولت ازبکستان متهم به بمب‌گذاری و ترور مقامات امنیتی کشور است. یکی از مهمترین دلایل اتهام، ارتباط این حزب با گروه طالبان و القاعده و ارسال کمک مالی از سوی این گروه‌ها است. این حزب در ماه اوت ۲۰۰۰م عملیات نظامی دیگری را در جنوب استان سرخان ازبکستان آغاز نمود و در آن به چند پایگاه نظامی حمله کرد و آثار مهمی بر جای گذاشت. رهبران این حزب با هدف جهاد علیه کفر و ساقط کردن حکومت ازبکستان، جنبش اسلامی را تشکیل دادند. ماهیت مخفی و چریکی این حزب موجب می‌شود که تحلیل‌گران سیاسی به راحتی نتوانند اهداف این تشکیلات را تشخیص دهند. اما آن چه از اعلامیه‌ها و مصاحبه‌های رهبران آن بر می‌آید، می‌توان هدف اصلی آنان را ساقط کردن حکومت ازبکستان از طریق عملیات مسلحانه و استقرار یک حکومت اسلامی بر اساس قوانین شریعت دانست (سید رسول موسوی، ۱۳۸۴: ۱۹-۲۰). مهم‌ترین وجه تمایز این جنبش از سایر گروه‌ها تأکید بر سرنگونی اسلام کریم اف و استقرار حکومت اسلامی در کشور ازبکستان است. رهبران این جنبش، اسلام کریم اف را شخصی ظالم، سلطه‌گر و بی‌رحم می‌دانند که اهداف آمریکا و اسرائیل را در ازبکستان و منطقه اجرا می‌کند و هدف نهایی وی از بین بردن اسلام و دشمنی علیه کشورهای اسلامی است. یلداش اف در مصاحبه با رادیو آمریکا برخی از دیدگاه‌های جنبش اسلامی ازبکستان (IMU) را چنین بیان می‌کند: مبارزه علیه ظلم در کشور ازبکستان؛ آزادی برادران مسلمان از زندان و جهاد علیه کریم اف. هر چند این حزب از ارتباط خود با طالبان و کسانی چون ملا عمر و بن لادن چشم‌پوشی می‌کردند و آن‌ها را تکذیب می‌نمودند اما از شواهد و قرائن موجود برمی‌آید که کاملاً مرتبط و در ارتباط با هم‌اند. بارزترین

مثال پناهندگی سیاسی نخبگان، به همراه داشتن نیروهایش از طالبان و پذیرش این درخواست توسط ملا عمر بود. هدف این حزب که در اواخر ۱۹۸۰ م در ازبکستان تأسیس شد ایجاد یک دولت اسلامی ابتدا در دره فرغانه و سپس در کل ازبکستان است. از اقدامات دیگر حزب جنبش اسلامی علیه امنیت کشور ازبکستان در آگوست ۱۹۹۹ م گروگان گرفتن بیست زمین‌شناس ژاپنی بود که کشورهای همسایه و مقامات قرقیزستان برای آزادی گروگان‌ها به تکاپو افتادند. تقویت این حزب از طریق حمل و نقل و ترانزیت مواد مخدر از افغانستان شکل گرفت و طالبان به جنبش اسلامی اجازه کشت، تولید، حمل و نقل مواد مخدر به آسیای مرکزی حتی به ترکیه و روسیه داده بود که بخش عمده درآمد طالبان از این طریق به دست می‌آید، هم چنین طبق گزارش معاون پلیس بین‌الملل رالف موزسچک^۱ گزارش ژوئیه ۲۰۰۰ م کنگره آمریکا ۷۰ درصد هرویین و تریاک منطقه آسیای مرکزی توسط این گروه انجام می‌شود و درآمدهای حاصل از آن برای جذب نیروهای جوان و بیکار که از مشکلات اقتصادی رنج می‌برند، با پرداخت حقوق ماهیانه بین ۱۰۰ تا ۵۰۰ دلار فرصت خوبی برای پیوستن به این حزب برای مقابله علیه رژیم حاکم بر ازبکستان پیش آمد (موسوی، ۱۳۸۵: ۱۹۲) و در سپتامبر سال ۲۰۰۰ م نماینده کلینتون به ازبکستان رفت و در دیداری با کریم اف اعلام کرد جنبش اسلامی ازبکستان به علت همکاری با بن لادن و تجارت مواد مخدر، و بمب‌گذاری گروه تروریستی محسوب می‌شود. دولت برای مقابله با مخالفان به ویژه جنبش اسلامی ازبکستان و اعضاء و هواداران آن، به سرکوب آنان در داخل کشور می‌پردازد و برای رسیدن به این هدف از تمام ابزار و امکانات استفاده می‌کند. اسلام کریم اف برای موجه کردن اقدامات خود علیه مخالفان همواره در

1 Ralf vischke

تلاش است اقدامات خود را به تصویب پارلمان برساند تا ضمن تنگ کردن عرصه بر مخالفان، خود را از اتهام سرکوب مبرا نماید. اسلام کریم اف برای احاطه کلی بر امور مسلمین، قانونی را تصویب کرد که به موجب آن تمام شکل‌های دینی و مساجد باید به صورت رسمی در مراکز دولتی ثبت شوند. علاوه بر تصویب قوانین مختلف، حکومت تلاش می‌کند از طریق برگزاری کنفرانس‌های داخلی و بین‌المللی یا کنفرانس‌ها و همایش‌های علمی راه‌های مختلف مقابله با بنیادگرایی را بررسی و بهترین شیوه‌های دسترسی به این هدف را ارزیابی کند (وصالی مزین، ۱۳۸۵: ۷۹). پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م اسلام کریم اف به تمامی کسانی که در داخل و خارج از پاکستان حضور داشته‌اند و اقدام به مقابله مسلحانه و غیر مسلحانه علیه حکومت کرده‌اند و در مراکز نظامی افغانستان و یا هر کشوری دیگر آموزش دیده‌اند و در جنگ داخلی تاجیکستان نیز شرکت کرده‌اند، اعلام کرد چنان‌که داوطلبانه خود را معرفی و از گذشته خود ابراز ندامت کنند، مورد عفو قرار خواهند گرفت و می‌توانند آزادانه زندگی کنند (وصالی مزین، ۱۳۸۵: ۹۰). از جمله اقدامات دیگر دولت برای مقابله با این جنبش: تشکیل اتحاد سه‌گانه روسیه؛ تاجیکستان و ازبکستان با هدف مقابله با گروه‌های اسلام‌گرا که مخالفت شدید حزب اسلامی تاجیکستان را به دنبال داشت و امضای پیمان مشترک با پاکستان برای تحویل مخالفان بین دو کشور و عضویت در پیمان شانگهای همگی در راستای مقابله با جنبش‌های اسلامی بنیادگرا (ازبکستان) بوده است.

حزب التحریر

مهم ترین حزب فعال در منطقه آسیای مرکزی به ویژه در ازبکستان حزب التحریر است. این حزب در سال ۱۹۵۲ توسط تقی‌الدین النبھانی (۱۹۷۷-۱۹۰۹) فقیه و فعال سیاسی فلسطین تأسیس شد. محل تأسیس این حزب بخشی از بیت‌المقدس بود که در آن زمان تحت حاکمیت اردن بود. حزب التحریر تقریباً از همان ابتدا به عنوان یک حزب قانونی عمل می‌کرد. این حزب در کشورهای چوچون عراق، سوریه، اردن، فلسطین، شمال افریقا، ترکیه، آسیای جنوب شرق فعالیت می‌کرد و می‌کند و خواهان مبارزه سیاسی و روشنگرانه علیه کفر و هم چنین برعلیه حکمرانان کشورهای غرب و مسلمان می‌باشد (آکینر، ۱۳۸۳: ۱۲۸). این حزب با فروپاشی اتحاد شوروی فعالیت خود را در آسیای مرکزی آغاز و در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ به سرعت در این منطقه گسترش یافت (بی‌نا، ۱۳۸۳: ۲۳). علت ظهور حزب التحریر در آسیای مرکزی حاصل تضعیف کنترل اتحاد شوروی در مذهب و سیاست در اواخر دهه ۸۰، در راستای برنامه‌های (گلاسنوست) و (پروستوریکا) گورباچف، مسلمان بودن جمعیت این کشورها و فشارهای دولت برای کنترل کردن فعالیت‌های مسلمانان، مشکلات داخلی که این کشورها با آن درگیر بودند و ... است. البته در طول سال ۲۰۰۲ م بسیاری از ناظران متوجه کاهش فعالیت حزب التحریر شدند، اعلامیه‌های کمتری منتشر شد و برخی پژوهشگران مدعی شدند که علت این مسأله، کاهش منابع مالی حزب بوده است که یکی از دلایل آن آغاز محدودیت‌ها پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م توسط آمریکا است. حزب التحریر یک جریان فراملی است و فعالیت خود را در چارچوب صلح نظام بین‌المللی محصور می‌نماید. حزب التحریر با وجود این که خود را یک حزب سیاسی می‌نامد بیشتر یک جریان ایدئولوژیک است و اولویت اصلی

حزب تبلیغ امور دینی و تقویت اعتقادات اعضا است (موسوی، ۱۳۸۴: ۱۴۰-۱۲۶). این حزب مدعی است که شیوه فعالیتش را از مراحل زندگی پیامبر اسلام (ص) در مکه و مدینه الهام گرفته است. به عقیده النبهانی تنها راه احیای روش زندگی اسلامی و تأسیس خلافت اسلامی رساندن پیام و تعالیم اسلام به تمام مناطق جهان برای ایجاد آگاهی در مورد اسلام است. از نظر حزب التحریر وظیفه مسلمانان قبل از آن که وارد حکومت شوند آن است که شرایط ایجاد حکومت اسلامی را فراهم کنند (موسوی، ۱۳۸۴: ۲۲). به هر حال حزب التحریر با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی فعالیت خود را در آسیای مرکزی آغاز و در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ م به سرعت رشد کرد و در حال حاضر بزرگ‌ترین جنبش اسلامی در منطقه آسیای مرکزی و رقیب جدی علیه حاکمیت این کشورها (آسیای مرکزی) می‌باشد. اکثر اعضای این حزب جوان (۱۸-۳۰ سال) است. فعالیت‌های این حزب از طریق انتشار گسترده‌ی کتاب و اعلامیه به زبان‌های متعدد و ایجاد شبکه‌ای از وب سایت‌ها انجام می‌گیرد. عوامل متعددی چون مشکلات اقتصادی، اجتماعی، بیکاری، فقر، رشوه خواری، فساد در دستگاه اداری، سوابق شخصی و سیاست‌های دولت، سادگی عضویت و آموزش در این حزب، دادن حقوق نسبتاً مناسب به اعضاء و... باعث پیوستن افراد و جوانان به این حزب است (گروه بحران بین المللی، ۱۳۸۳: ۵۷). از طرفی انجام فعالیت‌های خیریه و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر، پرداخت صورت حساب مکالمات تلفنی و نیز کمک به خانواده‌های جوان و تهیه و توزیع غذای رایگان در آیین‌نامه و جشن‌های مذهبی از دیگر اقدامات توسط این حزب است (قاسمی، ۱۳۸۵: ۱۴). ماتیو کراستون چند دلیل عمده ناتوانی دولت‌های منطقه را برای پایان بخشیدن به فعالیت‌های حزب التحریر را این‌گونه بیان می‌کند که عبارتند از: نبود اراده

سیاسی برای شناسایی و پذیرش و به هم پیوستگی متقابل بین شکست و ناکارآمدی سیاست های اجتماعی دولت های مذکور، ارتشا، ایده های جذاب حزب التحریر (Matthew Crosston, 2009).

اعضای حزب التحریر هم چنین از برقراری ارتباط و همکاری با مطبوعات و رسانه های گروهی محلی نیز غافل نماندند و از این طریق به انجام مصاحبه های مختلف و ارائه گزارش و اطلاعات و تبیین فعالیت های خود پرداختند. اعضای یاد شده جهت شرکت در جنگ مقدس جهاد سوگند یاد می کنند، اما این که چرا این احزاب از جمله حزب التحریر بیشتر در ازبکستان به انجام فعالیت می پردازند می توان به عواملی چون؛ عضویت شماری از ازبک ها در عربستان، انگلیس، ترکیه، آلمان در مقام تاجر یا شخصیت فرهنگی و آشنایی آنها با حزب التحریر، پیشینه مذهبی منطقه و گرایش مذهبی افراد محلی برای فعالیت در حزب التحریر، میزان و بافت جمعیتی بالای مسلمانان در جمهوری ازبکستان نسبت به سایر جمهوری ها، واقع شدن منطقه ای از دره فرغانه در ازبکستان، و سیاست های غلط دولت در ارتباط با فعالیت های اسلامی، اشاره نمود. فعالیت های حزب التحریر ازبکستان تا حدود ده سال زیر زمینی و پنهان بود. ذخرالدین حسن الدیتوف^۱ که در حال حاضر مشاور ریاست جمهوری در مسائل مذهبی است در سال ۱۹۹۹ م و در جریان یک کنفرانس محرمانه اعلام کرد که حزب التحریر در ازبکستان ۶۵۰۰ تا ۷۰۰۰ عضو دارد و روز به روز در حال افزایش می باشد و حدود ۹۰ درصد اعضای آن از قوم ازبک، و حدود ۷۰ درصد آنها در گروه سنی ۱۸ تا ۳۰ سال می باشد مقامات تاجیکستان در ۱۶ ژانویه ۲۰۰۶ م اعلام نمودند که ۹۹ تن از اعضای مدعی عضویت در حزب التحریر دستگیر شده اند اما با وجود دستگیری

1 Zukhriddin hasn ddinof

اعضای این گروه ها روز به روز بر شمار و طرفداران این حزب افزوده می شود (گروه بحران بین المللی ، ۱۳۸۳: ۶۵).

اهداف کلی حزب التحریر در جمهوری های آسیای مرکزی به ویژه ازبکستان، ایجاد یک جامعه اسلامی و برقراری دولت اسلامی در قالب خلافت و مبارزه با حکومت های فاسد و غیراسلامی است (قاسمی، ۱۳۸۵: ۱۱-۱۰). ویژگی مشترک این حزب با حزب جنبش اسلامی در این است که آن ها دولت های اسلامی موجود در آسیای مرکزی را فاسد تلقی می کنند و فاقد معنویت می دانند و برای براندازی قهرآمیز آن دولت ها بویژه ازبکستان تلاش می نمایند (آکینر، ۱۳۸۳: ۱۲۹). به طور کلی سه راهبرد کلی حزب التحریر بدین شکل است: ۱- به حرکت در آوردن مردمی که به ایده و شیوه حزب اعتقاد دارند؛ ۲- ارتباط و تعامل با امت اسلامی ۳- و تاسیس حکومت اسلامی (مرتضی شیرودی، ۱۳۸۵: ۳۰). آن ها با حضور گسترده خود در مساجد، اماکن مذهبی و راه اندازی مدارس دینی و توزیع کتب و نشریات و... مسلمانان را به قیام عمومی دعوت می نمایند. اهداف اولیه جنبش اسلامی و حزب التحریر برکناری رژیم کریم اف از قدرت است (اولگا: ۴۰۷). هم چنین این احزاب مردم را دعوت به سرنگونی حکومت اسلام کریم اف و ایجاد یک حکومت اسلامی می نمایند. (بر گرفته از سایت حزب التحریر، ۱۳۸۹ Hizb-ut-tahrir). حزب التحریر از حاکمیت اسلامی به عنوان یک هدف نهایی حمایت می کند و خواهان تجدید حیات خلیفه و گسترش پیام اسلام در جهان است. این حزب هدف خود را چنین بیان می کند؛ رساندن پیام اسلام به روش سیاسی و تغییر فساد اخیر جامعه و تحول به سوی یک جامعه اسلامی. (بر گرفته از سایت حزب التحریر، ۱۳۹۱ Hizb-ut-tahrir)

ازبکستان افراطیون مذهبی را به دست داشتن در بمب گذاری در تاشکند در فوریه ۱۹۹۹م و بمب گذاری مجدد در تاشکند و بخارا در بهار و تابستان ۲۰۰۴م محکوم و سرزنش می نماید. مقامات ازبکستان اعضای حزب التحریر را به دخالت داشتن در آشوب های شهر اندیجان در شرق ازبکستان در می ۲۰۰۵م که به کشته شدن بیش از دو هزار نفر انجامید، متهم و محکوم می نماید (Saidzimova Galnoza, 2006). دولت مسئول این درگیری را اکرم یولدش اف و اعضای حزب التحریر می دانند. واقعه مهم دیگری که در سال ۲۰۰۶ در ازبکستان شکل گرفت واقعه ی اندیجان است. در این راستا کریم اف برای توجیه سیاست های سرکوب گرایانه خود نسبت به اندیجان گفت: که مسوول کشته شدن ۷۰۰ نفر ازبکی، افراط گرایان اسلامی هستند. اسلام کریم اف هم چنین ادعا کرده است که رویداد های اندیجان در واقع یک عملیات برنامه ریزی شده دقیق بود که مبارزان تندرو و اسلام گرا با حمایت لجستیکی گروه های بین المللی تروریستی مانند القاعده آن را به اجرا در آورده اند (قاسمی، ۱۳۸۵: ۱۰)، نگرانی های دولت کریم اف با کشف چاپخانه عظیم حزب التحریر و صدها هزار جلد کتاب در مرز این کشور توسط پلیس تاجیکستان روز به روز افزایش یافت. ازبک ها معتقدند که حزب التحریر مارنئ سر است که با قطع یک سرنئ سر دیگر آن می روید. این نکته برای رهبران کشورهای اسلامی آسیای مرکزی به ویژه ازبکستان، که گروه های بنیادگرایی چون حزب التحریر و جنبش اسلامی که برای سرنگونی حکومت های غیر دینی و برقراری حکومت اسلامی تلاش می نماید و تهدیدی علیه حاکمیت و امنیت خود ارزیابی می نمایند قابل درک است. دولت های آسیای مرکزی حزب التحریر و نهضت اسلامی را هم ردیف و هم سطح با القاعده قلمداد نموده و آن ها را جزء سازمان تروریستی به شمار می آورند. اینترنت یکی از

ابزارهای اصلی حزب التحریر برای انتشار پیام خود به زبان‌های مختلف است که با آدرس‌های زیر در دنیای تبلیغات اینترنتی فعالیت می‌کند؛

<http://www.hizb-ut-tahrir.org>

<http://www.khalifah.com>

<http://www.eurasianef.resource.org>

آن‌ها در پیش بردن اهداف خود در جهت براندازی حکومت‌ها و مشروعیت بخشیدن به خود از دنیای رسانه‌ها گرفته تا راهپیمایی در خیابان‌ها (مثل راهپیمایی در سال ۲۰۰۵ م در شهر اندیجان و فعالیت در زندان‌ها) (وصالی مزین، پیشین: ۸۰) تا خشونت در پیش برد اهداف (موسوی، ۱۳۸۵: ۱۲۴) و هم چنین از شهادت بهره می‌گیرند (گروه بحران بین‌المللی، ۱۳۸۳: ۱۳۸). در جمهوری‌های آسیای مرکزی قوی‌ترین و بیشترین مخالفت‌ها با رژیم‌های حاکم از سوی جنبش‌های اسلامی شکل می‌گیرد (اطه‌ری، ۱۳۸۳: ۹۲). واقعیت اوراسیا و فرایند تحولات نشان می‌دهد که در حال حاضر مذهب و شبکه‌های مذهبی بالاتر از هویت‌های قومی در شکل‌دهی و مشروعیت‌بخشی ملل اوراسیا اثرگذار بوده است و هم چنین در ظهور و افول قدرت سیاسی نقش مهمی ایفا می‌نمایند. بنابراین بنیادگرایی دینی در سطح منطقه و تحرک‌ها و فعالیت‌های آنها در شرایط کنونی به یکی از معضلات اساسی در آسیای مرکزی تبدیل شده است (شکاری، ۱۰۹). رهبران کشورهای آسیای مرکزی به ویژه ازبکستان امیدوارند شبه نظامیان مسلمان که در آسیای مرکزی در دره فرغانه مستقر شده و با نیروهای القاعده در افغانستان ارتباط نزدیکی دارند و تهدیدی جدی علیه امنیت و حاکمیت کشور آن‌ها محسوب می‌شوند را سرکوب نمایند ولی بی‌تردید با توجه به فقدان ساختارهای مطمئن امنیتی و نظامی در این جمهوری‌ها آنها قادر به مقابله با این تهدیدات نیستند (Abid, Aslam. September 2001).

بنابراین جمهوری ازبکستان شاهد حملات سنگینی از سوی جریان‌های اسلامی بوده است. در پی عملیات ترور علیه رییس جمهوری ازبکستان اسلام کریم اف که در سال ۱۹۹۲ به وقوع پیوست، حملات سرکوب‌گرایانه شدیدی در چند شهر اصلی که کانون فعالیت‌های اسلامی و سیاسی بود مورد هدف قرار گرفت. از جمله این شهرها را می‌توان به بخارا، اندیجان، حتی تاشکند اشاره کرد. در این شهرها تمامی مساجد جدید بسته شد و مساجد قدیمی تحت نفوذ و کنترل قرار گرفت و علما دستگیر شدند و شیخ محمد صادق مفتی ازبکستان هم پس از نسبت دادن اتهاماتی واهی به وی از منصبش برکنار شد (بی‌نا، ۱۳۷۹/۳).

لذا بنیادگرایی اسلامی معضل رو به رشدی در ازبکستان و سرتاسر آسیای مرکزی است (تامارامانکو، ۱۳۷۹: ۲۵۷)، و نخبگان سیاسی آسیای مرکزی از وجود یک رقیب واقعی به نام بنیادگرایی می‌ترسند. حرکت‌های اسلامی در حقیقت یک نیروی واقعی می‌باشند که ریشه ژرف محلی دارند و تحت تاثیر بحران اقتصادی و اجتماعی، مشکلات کلیدی در منطقه بوجود آمده‌اند (بی‌نا، ۱۳۸۰: ۲۰۸).

الکسیا ملاشینکا رییس شورای علمی مرکز کارنگی مسکو معتقد است که حرکت‌های اسلامی در آسیای مرکزی یک عامل واقعی بوده و مخالفت با این پدیده عملاً بیهوده است، اسلام‌گرایی در گذشته در این منطقه بوده است و باقی خواهد ماند (ملاشینکا، ۱۳۸۰: ۲۰۸). در جای دیگر ملاشینکا معتقد است اسلام افراطی به عامل بسیار مهمی در ملاحظات امنیتی منطقه تبدیل شده است (عطایی، ۱۳۸۰: ۲۲۹). خانم سلطان گالیوا محقق روسی کالج هارپر در آمریکا به نقش بنیادگرایی مذهبی در آسیای مرکزی و نوع نگاه آمریکا و وسایل ارتباط جمعی به این مساله اشاره داشته و گفته است آمریکا اسلام را عامل اصلی تهدید امنیت منطقه می‌داند و بی‌ثباتی سیاسی در منطقه آسیای مرکزی توسط بنیادگرایی اسلامی

انجام می‌شود، اسلام عامل تمامی بی‌ثباتی‌ها در آسیای مرکزی است و بنیادگرایی خطری است که منطقه آسیای مرکزی را تهدید می‌کند (بی‌نیازی، ۱۳۸۲: ۱۷۸). یکی از مهم‌ترین تحولات دهه ۱۹۹۰م و حتی بعد از آن تشدید اسلام‌گرایی است این امر نتیجه فعالیت و عملکرد دولت‌های آسیای مرکزی به ویژه دولت ازبکستان است و باعث گردیده این تحولات اسلام را در صحنه سیاسی قرار دهد. ازبکستان بیشترین بودجه نظامی را برای مقابله با گروه‌های بنیادگرا به خود اختصاص داده است و سیاست کلی ازبکستان دور بودن از هرگونه اصل قرار گرفتن مذهب و دین در زندگی است. رئیس‌جمهوری ازبکستان معتقد است چه بنیادگرایی مذهبی و چه بنیادگرایی کمونیستی به صورت یکسان غیرقابل قبول است (مصاحبه با اسلام کریم اف، ۱۳۷۳: ۲۱۱). اسلام کریم اف دین اسلام را خطر ایدئولوژیک و سیاسی معرفی می‌کند و آشکارا دستور به اجرای سیاست‌های تند و خشن علیه مذهب غیر رسمی و عبادت‌های دسته‌جمعی داده و خواستار استقرار اسلام رسمی و مورد حمایت دولت و تحت کنترل آن بوده است. در ماه می ۱۹۹۸م پارلمان ازبکستان قانون آزادی سازمان‌های قومی و مذهبی را تصویب کرد که به دولت اجازه اعمال محدودیت‌ها و فشار بر اجرای آزادی شعار اسلامی و اجتماعی داد. بنابراین ازبکستان دارای نظام سرکوب‌گری است که مخالفان سیاسی و مذهبی را سرکوب نموده و به هرگونه انتقادی از رئیس‌جمهوری و دولت به سختی واکنش داده است. همان‌گونه که یکی از ناظران حقوق بشر اشاره می‌کند، افزایش سرکوب موارد زیر را در بر گرفته است: جابجایی اجباری مردم از روستاها، استفاده غیر‌گزینه‌ای از زمین‌ها در طول مرزها، سازماندهی راهپیمایی‌های از ابراز تنفر علیه دشمنان مردم، شکنجه‌ی گسترده در زندان سیاسی این کشور (اولگا؛ ۱۳۸۰: ۱۵۹-۱۵۸)، بستن فعالیت تمامی احزاب مخالف،

محدود ساختن روزنامه‌ها و سانسور کردن مطالب، و کنترل شدید تشکل‌های مذهبی. اسلام کریم اف به هیچ مخالفی اجازه نفس کشیدن را نمی‌دهد و با جریان‌های اسلامی بنیادگرا به شدت مبارزه می‌کند. در ژانویه ۲۰۰۲ م وی دوره ریاست جمهوری خود را از پنج سال به هفت سال افزایش داد. پس از بمب‌گذاری‌های متعدد در ازبکستان تمام سیاست خارجی و داخلی ازبک‌ها تحت الشعاع سیاست حفظ و ایجاد امنیت در داخل کشور و مرزهای آن قرار گرفته است. مرزهای بین‌المللی جدید کشور ازبکستان تقویت شده و پایگاه بازرسی امنیت داخلی جدیدی برای ریشه‌کن کردن گروه‌های اسلامی متهم تاسیس شده است. (آلیسون، جانسون، ۱۳۸۳: ۵۴-۵۳).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بنیادگرایی اسلامی، ویژگی‌ها و مفهوم آن به عنوان متغیر کلیدی به طور کلی از دیدگاه اندیشمندان شرقی و غربی اشاره شد. به دنبال آن مبانی نظری بنیادگرایی اسلامی که شامل نهضت سلفیه (سلفی‌گری)، وهابیت و اندیشه‌های سید جمال الدین اسدآبادی و محمد عبده بود، مورد ارزیابی قرار گرفت که نقش کلیدی در شکل‌گیری اعمال و رفتار بنیادگراها چه در داخل مرزها و چه خارج از آن داشته‌اند. یکی از این مناطق که با توجه به پتانسیل‌های تاریخی، مذهبی و سیاسی مورد توجه و کانون فعالیت آنان بود، منطقه آسیای مرکزی با محوریت کشور ازبکستان است. آشنایی منطقه آسیای مرکزی و جمهوری‌های آن مانند ازبکستان با اسلام به قرن اول هجری بر می‌گردد (این جمله ابهام دارد). از دوران آغازین ورود اسلام تا عصر حاضر سیاست‌های متفاوتی (از همکاری تا تقابل)، توسط رهبران این کشورها و جمهوری‌ها

صورت گرفته است. نظام سیاسی اکثر این جمهوری‌ها سکولار بوده است و جدایی دین از سیاست را مطرح کرده اند و در قالب نظام سیاسی خود گنجانده‌اند. اگر چه حرکت‌های اسلامی در قالب نهضت باسماچ‌ها قبل از فروپاشی اتحاد شوروی کم و بیش شکل می‌گرفت اما به طور جدی با روی کار آمدن گورباچف (اصلاحات سیاسی و اقتصادی مورد نظر او) روزنه جدیدی برای فعالیت‌های گروه‌های بنیادگرا و حرکت‌های اسلامی در جمهوری‌های آسیای مرکزی به ویژه ازبکستان پدیدار شد. علل درونی عبارت بود از: پتانسیل جمعیتی و مذهبی کشور ازبکستان، تمرکزگرایی و عدم توسعه سیاسی، ناکارآمدی دولت، سیاست‌های سرکوب‌گرانه اسلام کریم اف، بیکاری و مشکلات اشتغال و اقتصادی، ممنوعیت برخی از مراسم مذهبی از سوی دولت. عوامل بیرونی نیز به شرح زیر بود: هم‌مرزی با کشورهای اسلامی، نقش کشور عربستان و پاکستان حضور آن در منطقه، حضور گروه‌های بنیادگرای القاعده و وهابیت، نقش ترکیه و جمهوری اسلامی ایران عوامل یاد شده زمینه ظهور حرکت‌های اسلامی پس از فروپاشی شوروی را هموار و مهیا ساخت. از میان گرایش‌های اصلی مهم‌ترین گرایش حاضر و فعال در منطقه آسیای گرایش اسلام‌تندرومی باشد که می‌توان آن را در قالب بنیادگرایی سلفی‌ها گنجانند، و فعالیت‌های دو حزب مهم یعنی جنبش اسلامی ازبکستان و حزب التحریر در این راستا قرار می‌گیرد که روز به روز به ویژه پس از سالهای ۲۰۰۰ میلادی، استراتژی مخالفت و عدم سازش با حکومت‌های خود را در پیش گرفته‌اند، یعنی به همان اندازه که به سخت‌گیری فعالیت‌های گروه‌های بنیادگرا در ازبکستان بیشتر می‌شود به همان میزان به شمار افراد و در پیشی گرفتن سیاست‌های تند و خشن از قبیل راهپیمایی، تظاهرات، بمب‌گذاری، ترور و... در درون این جمهوری‌ها نیز افزوده می‌شود. لذا

کشورهای آسیای مرکزی به ویژه ازبکستان چندین دهه است که با گروه های بنیادگرای اسلامی دست و پنجه نرم می کنند و روز به روز تهدیدها علیه حکومت های کشورهای آسیای مرکزی به ویژه ازبکستان بیشتر می شود. بنابراین در یک نگاه کلی، گروه های بنیادگرای اسلامی در جمهوری های آسیای مرکزی به ویژه جمهوری ازبکستان جدی ترین رقیب و خطر علیه امنیت و حاکمیت این کشورها است که خواهان ایجاد نوعی حکومت و نظام اسلامی در قالب خلافت می باشند. نگارنده معتقد است در آینده نزدیک حکومت هایی که در کشورهای آسیای مرکزی بر رأس قدرت و حکومت قرار می گیرند در قالب نظام های اسلامی خواهند بود که توسط گروه های بنیادگرایی اسلامی و فعالیت های آنها شکل می گیرد.

منابع

- (۱۳۸۴) «اختلاف روشهای فکری اسلام»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، مشهد.
- آکینر، شیرین. (۱۳۸۳)، «اسلام‌گرایی در آسیای مرکزی پس از فروپاشی شوروی»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره دوازدهم، دوره سوم، شماره ۴۵.
- آکینر، شیرین. (۱۳۸۳)، «سیاسی‌گرایی اسلام»، مجله آسیای مرکزی و قفقاز، تهران؛ دفتر مطالعات وزارت خارجه.
- آلسون، روی، جانسون، لنا. (۱۳۸۳)، «امنیت در آسیای مرکزی، چارچوب نوین بین‌المللی»، تهران؛ مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- آیدین، مصطفی. (۱۳۸۰)، «ریشه‌های داخلی بی‌ثباتی در آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۳.

- ابولنصر، فضیل. (۱۳۷۸)، «رویاری غرب‌گرایی و اسلام‌گرایی»، مترجم حجت‌الله جودکی، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- احتشامی، انوشیروان. (۱۳۸۱)، «بنیادگرایی اسلامی و اسلام‌سیاسی»، ترجمه محسن ثلاثیف، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۵.
- احمدی، حمید. (۱۳۸۰)، «نگاهی به پدیده بنیادگرایی اسلامی، ناکام در بستر تاریخ»، فصلنامه مطالعه خاورمیانه، شماره ۲۸.
- استبدان، پی. (۱۳۷۵)، «آسیای مرکزی موضوعات و چالشها»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال پنجم، دوره دوم، شماره ۱۳.
- اطهری، سید اسداله. (۱۳۸۳)، «بحران هویت در اوراسیا، دینی، عرفی، میهنی»، مجله فرهنگ اندیشه، سال سوم، شماره نهم.
- امیر احمدی، هوشنگ. (۱۳۷۲)، «سیاست خارجی منطقه‌ای در ایران»، ترجمه علیرضا طیب، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۷۳-۷۴.
- اولیویه ری، (۱۳۷۸)، «تجربه اسلام‌سیاسی»، ترجمه محسن مدیرشانه چی و حسین مطیعی امین، قم: انتشارات اسلامی.
- البلوطی، محمدسعید رمضان. (۱۳۷۵)، «سلفیه بدعت مذهب»، ترجمه؛ حسین صابری، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- بی‌نا. (۱۳۸۰)، «سفارت جمهوری اسلامی ایران تحلیل مقایسه‌ای تندروری مذهبی در کشورهای اسلامی با خاورمیانه نزدیک و میانه»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۵.
- بی‌نا. (۱۳۷۹)، «مسلمانان ازبکستان در تنگنا»، نشریه ترجمان سیاسی، ۲۴۱/ ۲۹، ۱۳۷۹/۳/۲۴۰.

- بی‌نا. (۱۳۸۳)، «گروه بحران بین‌المللی»، اسلام رادیکال مرکزی واکنش به حزب التحریر، ترجمه احسان موحدیان، تهران؛ پژوهشکده راهبردی.
- بی‌نا. (۱۳۸۰)، «مصاحبه با معاون رییس شورای علمی مرکز کارنگی مسکو، الکسیا ملاشینکا، اسلام طالبانی، سیاست‌های جهانی»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۲.
- بی‌نا. (۱۳۷۳)، «مصاحبه با اسلام کریم اف»، روزنامه «تروند»، ۲۶ مه، ۱۹۹۶، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶، سال سوم، دوره دوم.
- بی‌نیازی، حسین. (۱۳۸۲)، «امنیت و همکاری منطقه‌ای در آسیای مرکزی»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال سیزدهم، دوره سوم، شماره ۴۱.
- تکمیل همایون، ناصر. (۱۳۷۴)، «نظام و نهادهای آموزش پرورش در تمدن ایران اسلامی از قدیمی‌ترین روزگار تا یورش مغولان»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۱۱.
- حسین زاده، سید محمد علی. (۱۳۸۶)، پایان‌نامه دکتری، «اسلام سیاسی در ایران معاصر»، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- الحق‌النور، شمس. (۱۳۷۳)، «اسلام و نهضت اسلامی در تاجیکستان معاصر»، تهران؛ دفتر انقلاب اسلامی، حوزه هندی.
- خادم، مهدی. (۱۳۸۳)، «وضعیت اسلام‌گرایی در منطقه آسیای مرکزی»، فصلنامه نهضت، شماره ۱۳.
- حلبی، علی اصغر. (۱۳۸۴)، «تاریخ نهضت‌های دینی-سیاسی معاصر»، تهران؛ انتشارات زوار، چاپ دوم.
- خسروی، غلامرضا. (۱۳۸۵)، «درآمدی بر بنیادگرایی اسلامی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۳۱.

دکميجان، هراير. (۱۳۷۷)، «جنبش های اسلامی معاصر در جهان عرب»، مترجم حميد احمدی.

سعيد، بابی. (۱۳۷۱)، «هراس بنيادين، اروپا مداري و ظهور اسلام گرايي»، ترجمه غلامرضا جمشيدی هاو موسی عنبري، تهران انتشارات دانشگاه تهران. سبحانی، (۱۳۹۱)، جعفر. روزنامه اطلاعات خرداد.

شکاری، عبد القیوم. (۱۳۸۵)، «مبارزه با تروریسم و جنبه های متعارض آن در آسیای مرکزی»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۳۵، شماره ۵۶. شمسا، برات. (۱۳۸۷)، «رشد اسلام گرایي در آسیای مرکزی»، نشریه قدس ۵ و ۷ و ۱ - ۱۳۸۷/۲/۲۱.

شیرازی، ابوالحسن، (۱۳۷۰)، «ملیتهای آسیای مرکزی»، تهران؛ دفتر مطالعات سیاسی بین المللی.

شیرودی، مرتضی، (۱۳۸۵)، «ریشه ها و بستروچالش های نهضت های اسلامی»، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، سال پنجم، شماره ۶۶، ص ۳۰. صالح، محمد. (۱۳۸۰)، «ناگفته های جنبش رادیکال اسلامی»، قسمت اول، ترجمه سید محمود موسوی بجنوردی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۲۸، سال هشتم.

عبد الکریم، محمد. (۱۳۷۹)، «اسلام ستیزی و ناپایداری امنیتی در آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز.

عطار، شیخ. (۱۳۷۲)، «ریشه های رفتار سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز»، تهران؛ وزارت امور خارجه، موسسه انتشارات.

عطایی، فرهاد. (۱۳۸۰)، «امنیت در آسیای مرکزی، بافت جدید بین المللی (بررسی و نقد کتاب)»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۳.

فیرحی، داود. (۱۳۸۳)، «بنیادگرایی و مدرنیته»، روزنامه شرق، ۱۳۸۳/۱۱/۱۹

قادری، حاتم. (۱۳۸۰)، «اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران»، تهران؛ انتشارات سمت، چاپ سوم.

قاسمی، پروین. (۱۳۸۵)، «آسیای مرکزی و حزب التحریر»، ماهنامه آسیای و تحولات روسیه و آسیای مرکزی (ایراس)، شماره ۱۲.

قاسمی، پروین. (۱۳۸۵)، «آسیای مرکزی و حزب التحریر»، ماهنامه تحولات روسیه و آسیای مرکزی و قفقاز (ایراس)، شماره ۱۲.

کارانکو، تامارا. (۱۳۷۹)، «نگاهی به وهابیت در ازبکستان»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز.

کدیور، جمیله. (۱۳۷۳)، «مصر از زاویه‌ای دیگر، تهران؛ انتشارات اطلاعات، چاپ اول.

کولایی، الهه. (۱۳۸۴)، «زمینه‌های بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۷.

کولایی، الهه. (۱۳۸۴)، «بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی»، تهران؛ انتشارات وزارت امور خارجه.

کولایی، الهه. (۱۳۷۶)، «سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، تهران؛ سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).

لفورکی، بهزاد، میررضوی، فیروز. (۱۳۸۳)، «راهنمای خزر و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی»، تهران؛ موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، انتشارات.

مایکل، دیوکین. (۱۳۶۶)، «حکومت مسکو و مسأله مسلمانان آسیای مرکزی شوروی»، ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد؛ بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

محمدی، یوسف، (۱۳۸۵)، «دین و دولت در آسیای مرکزی»، ماهنامه تحولات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز (ایراس)، شماره هفدهم.

موتقی، سید احمد. (۱۳۸۷)، «جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران»، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌های (سمت) چاپ دهم.

موسوی، سید رسول. (۱۳۸۲)، «حرکت‌های اسلامی در آسیای مرکزی»، فصلنامه فرهنگ اندیشه، شماره ۹.

موسوی، سید رسول. (۱۳۸۳)، «حرکت‌های اسلامی در آسیای مرکزی»، فصلنامه فرهنگ و اندیشه، سال ۳، شماره ۹.

موسوی، سید رسول. (۱۳۸۳)، «حضور ترکیه در ساختارهای امنیتی آسیای مرکزی»، همشهری دیپلماتیک، شماره ۲۸.

موسوی، سید رسول. (۱۳۸۴)، «ازبکستان در مسیر انقلاب یا اصلاحات»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۱۳، شماره ۴۹، انتشارات وزارت امور خارجه.

نفیسی، محمد. (۱۳۷۶)، «دستیابی کشورهای آسیای مرکزی به آب‌های گرم و مسائل ناشی از آن»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۱۶، شماره ۱۹.

ورهرام، غلامرضا. (۱۳۷۲)، «تاریخ آسیای مرکزی در دوران اسلامی»، مشهد؛ بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

وصالی مزین، یوسف. (۱۳۸۵)، «آشنایی با حرکت جنبش اسلامی ازبکستان»، تهران؛ اندیشه‌سازان نور.

وصالی مزین، یوسف، (۱۳۸۵)، «حزب التحریب اسلامی ازبکستان»، تهران :
اندیشه‌سازان نور.

هی وود، اندرو. (۱۳۷۹)، «درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی از لیبرالیسم تا
بنیادگرایی»، ترجمه محمدرفیعی مهرآبادی دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی،
تهران؛ وزارت امور خارجه و چاپ انتشارات.

یزدانی، عنایت الله. «نقش اسلام در آسیای مرکزی پس از فروپاشی»، فصلنامه
آسیای مرکزی وقفقاز، سال سیزدهم، دوره چهاردهم، شماره ۴۱، زمستان ۱۳۸۳

Abid, Aslam. (2001) Central Asia: on the periphery of new global war foreign
policy <in focus www.fpif.org>.

Baran Starr.s.fredrichk, (2009) and e cornell svante: Islamic RADICALISM IN
CENTRAL ASIA and caucas: implication for the central asia caucasus in
statute silk road studies program p1.

Bismillahir, Rahmanir. (2001) Reheem.is Uzbekistan really independent?
www.Hizb-ut-tahrir.org,wilay publications link issued).

BRUCE, LAWRENCE. (2006) "DEFENDE OF Cod: the fundamentalist revolt
agents the modern age. htm.

Edward.walker (2001): roots of rage: militant isla is central Asia university of
California. Berkely.

<http://www.hizb-ut-tahrir.org>.

(2011) http://www.Eurasiane.org/departemants/in_sightb/artivles/eav111808b.

(2011) <http://meria.ac.il/journal/2007/issue3.pdf>

(2011) <http://www.eurasiane4.org/departemants/instght/articles/pp//705shtm>.

Hunter, shirin, (2011) Islamic fundamentalism; what is? 14really is and why it,
frightrens the weat" sale review vol .

(2006) International. Crisis eroup is redical Islam inevitable central Asia. Www.
Crisis group. Org / home/ indenlefm = gid = 2432).

Matthew crosston,"the Hizb Al-tahrir in central Asia hom America misreeds
islamist threats".

Olivier Roy, (2004) "Globalized Islam: The Search for a New Ummah" .
Intrnet>hyyp: www. Freebookonline. Com Globalized Islam.

Saidazimova. Gulnoza. (2006) central asia: Hizb ut-tahrirs calls for Islamic
statefind support p1.

Sananth Berletich (2010): central asia: Hizb.ut.tahrir on the Rise diplomatia
courier

(8aug2008http://www.Ethz.ch/isn/currentAffairs/security/watch/Deta:1/2id88668&lng=en.

(2001) See the group website at www.Hizb-ut-tahrir.org 142 Accessed September 16, 2001 October 24, 2001).

(2004) Shirent.Hunter, jeffreyl-thomas, Alexander Melikishvili Islam in Russia: the politics of identity and security, the center for strategic and international studies.

(2011) Uzbekistan: Islamic Radi eul cell Broken up in Tashkent (18novambr2008) p1 www.silk.rode.studies.org.

Archive of SID